



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ادله / دلیل نقلی / امربه معروف و نهی از منکر حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات / ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

آیه ۷۱ سوره توبه

آیه پنجم آیه ۷۱ سوره توبه است، البته در سوره توبه آیه ۶۷ داریم که آن الان محل کلام نیست، آیه ۶۷، منافقون را توصیف می‌کند؛ «الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، آن مربوط به این است که یکی از نشانه‌ها منافقین این است که امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. این آیه نیز محل بحث دارد ولی الان محل کلام ما نیست، آنجا قرائن نشان می‌دهد که امر و نهی در آنجا امور محرمی است؛ امر به منکر و نهی از معروف. اما در تناظر با اینها و تقابل با منافقین آیه ۷۱ آمده است؛ «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»، این آیه پنجم در ادله قرآنی امر به معروف و نهی از منکر است.

وجوه کاربرد واژه «أَوْلِيَاءُ»

الف. بالنسبه مؤمنين

نکته‌ای که در تفاوت این آیه با آیه منافقون آمده است این است که آنجا آمده است بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ، ولی اینجا دارد بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، این نشان دهنده این است که همبستگی کفر و نفاق همبستگی سطحی و روین است و عمق ندارد اما همبستگی مؤمنان همبستگی ایمانی است که ریشه در امور عمیق‌تری دارد و لذا در آنجا اولیاء ندارد ولی در اینجا دارد،

ب. بالنسبه كفار

البته اولیا گاهی هم در مورد کفر نیز آمده است؛ أَوْلِيَاءُهُمُ الطَّاغُوتُ یا در بین خودشان نیز گفته شده است منتها جمع اینکه در بعضی جاها در منافقین و کفار، اولیا را به کار برده است و بعضی جاها به کار نبرده است، وجوهی دارد؛

۱. شاید بهترین وجه آن این باشد که در واقع ولایت و دوستی و همبستگی مراتبی دارد و بعضی مراتب آن در کفار نیز وجود دارد و لذا آنجایی که تعبیر به اولیا می‌کند اشاره به مراتب نازله است، اما مراتب بالاتر و عمیق آن نیست و لذا جایی که مقابله شود چنین تعبیر کرده است والا با قطع نظر از مقایسه، تعبیر ولایت بین کفار مانعی ندارد.
۲. وجه دیگر این است که در منافقون چون نفاق به ظاهرکاری است غیر از کفار است، از این جهت است که اولیا در اینجا تعبیر نکرده است.

**دلالت آیه بر رجحان**

آیا از این آیه الزام استفاده می‌شود؟ طبق قاعده‌ای که بیان شد از این آیه الزام استفاده نمی‌شود، بلکه مؤمنین را تصویر و توصیف می‌کند و از جمله امر و نهی و اقامه نماز و زکات و اطاعت خدا و رسول خدا است و توصیف مؤمنان افاده وجوب نمی‌کند الا اینکه قرینه‌ای باشد، اینجا تنها قرینه‌ای که وجود دارد همان سیاق است که اقامه نماز و ایتای زکات و اطاعت خدا اینها همه واجب است پس امر به معروف و نهی از منکر نیز واجب باشد.

آیه ۱۱۲ سوره توبه

آیه ششم آیه ۱۱۲ سوره توبه است و در مورد این آیه نیز همان مطالب آیات ماقبل جریان دارد؛ «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»، این آیه شریفه نیز از آیات امر به معروف و نهی از منکر است و اینجا نیز مؤمنان را توصیف می‌کند، گرچه بعضی از اینها امور واجب است ولی سیاق قرینیت و دلالتی ندارد، از این جهت این نیز همان قاعده عامه رجحان امر به معروف و نهی از منکر را افاده می‌کند.

آیه ۴۱ سوره حج

آیه هفتم آیه ۴۱ سوره حج است؛ آیه قبل آن همان آیه مشهور است که «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتْ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰) الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱)»، این آیه نیز به عنوان دلیلی از ادله امر به معروف و نهی از منکر محل کلام قرار گرفته است.

دلالت آیه بر رجحان

این آیه می‌فرماید مؤمنان کسانی هستند که اگر تمکینی در زمین پیدا کنند و امکانات و قدرتی داشته باشند نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نشانه مؤمنان این است که اگر قدرت پیدا کردند هم خود به این تکالیف عمل می‌کنند و نیز دیگران را به سمت آن دعوت می‌کنند. نشانه مؤمن این است که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، ولی اینکه این از نشانه‌های الزامی مؤمن است یا از نشانه‌های رجحانی قرینه واضحی وجود ندارد، البته اینجا شاید اشعاری بیش از ادله قبلی داشته باشد، می‌گوید اگر اینها قدرت پیدا کنند قیام به این امر می‌کنند، یعنی اگر این توانایی را به دست آوردند گویا این کار را ترک نمی‌کنند گویا امر به معروف و نهی از منکر نیازمند به استطاعت و توانمندی است و کسی که این توانمندی را به دست بیاورد آن را ترک نمی‌کند، اینها در حدّ اشعارات است و نمی‌توان از این وجوبی را استفاده کرد، یعنی اگر ما بودیم و امر به معروف و نهی از منکر و همین یک آیه، نمی‌توانستیم از این استفاده کنیم که این امر برای اینها واجب است.

**مفهوم «مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ»**

تمکن یک معنای عام دارد ولی تمکن فی الأرض نوع خاصی از قدرت یعنی قدرت اجتماعی است که مراتب دارد، بعضی خواسته‌اند بگویند این یعنی حکومت، ما حکومت نمی‌گوییم ولی قدرت اجتماعی دارد، گاهی حاکمیت دست اینها نیست ولی اقلیتی است که خیلی قدرت دارد.

مراد از تمکن در مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ مطلق تمکن نیست ولی خصوص حاکمیت نیز نیست که ما خیلی وقت‌ها می‌گوییم یعنی حاکمیت بلکه امرٌ بینَ الأمرین است، مطلق تمکن را با تعبیر تمکن فی الأرض نمی‌گویند،

۱. اینکه انسان بتواند و قادر باشد شخصاً نماز بخواند یا نخواند این با آن ناظر نیست، شرط استطاعت و قدرت که از شرایط عامه تکلیف است این مقصود نیست؛

۲. حکومت نیز مقصود نیست؛

۳. مقصود از مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ این است که نوعی توانایی اجتماعی دارد، این توانایی اجتماعی گاهی شکل حاکمیتی دارد، گاهی این طور نیست و همان است که امروزه به آنها مردم نهاد می‌گویند، قدرتهایی اجتماعی که در درون حاکمیت است آنها را نیز شامل می‌شود.

جمع‌بندی

به نظر می‌آید مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ نه آن قدر وسیع است که بگوییم مراد آیه؛

۱. مطلق تمکن است اگرچه تمکن‌های شخصی باشد، زیرا فی الأرض آن را نفی می‌کند؛

۲. نه آنقدر محدود است که مقصود این باشد که اینها حکومت را به دست گرفتند؛

۳. بلکه معنای بینابین است یعنی نوعی توانمندی اجتماعی دارند.

مفهوم «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»

نکته بعدی این است که در «أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ» را به دو شکل معنا کرده‌اند؛

۱. بعضی می‌گویند أَقَامُوا الصَّلَاةَ یعنی ترویج و تبلیغ و به پا داشتن نماز است؛

چنین برداشت‌های مخصوصاً قبل از انقلاب بود،

۲. اما واقع این است که أَقَامُوا الصَّلَاةَ یعنی همان است که فرد خود نماز بخواند زیاده‌المبانی تدلّ علی زیاده‌المعانی، أَقَامُوا الصَّلَاةَ یعنی نماز را خوب به پا دارد، شرایط و اطراف و جوانب را رعایت کند و نماز درست و کامل بخواند، حداکثر معنای آیه این است و لذا أَقَامُوا الصَّلَاةَ یعنی اینکه نماز را بخواند، آتوا الزَّكَاةَ یعنی اینکه زکات را می‌دهد، اینها متوقف بر تمکن در عرض و قدرت اجتماعی نیست.

**«امر به معروف و نهی از منکر» ویژگی جامعه ایمانی**

پس إِنَّ مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ یعنی داشتن توانایی اجتماعی، نه حکومت؛ برپا کردن نماز و پرداختن زکات توانایی اجتماعی نمی‌خواهد و معنای آن این است که نماز را می‌خواند، پس جمع این دو نکته به این است که جمله بعدی در واقع مجموع است، مجموع جمله بعدی است که ترکیب آن نیز روی اَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ است و درواقع می‌خواهد بگوید اگر قدرت اجتماعی داشتند این مجموعه هم نماز می‌خواند، هم زکات می‌دهند، هم امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، یعنی این بسته در جامعه اجرا می‌شود. حالت بسته‌ای دارد. اینجا شاید خیلی حالت استغراقی، انحلالی نداشته باشد، چون می‌گوییم اصل انحلال است و هر کدام مستقل چیزی دارد ولی به نظر می‌آید اینجا دید اجتماعی جمعی مقصود است و حالت بسته‌ای است یعنی وقتی قدرت ایمانی شکل گرفت، اقامه نماز و ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر باهم محقق می‌شوند، شاید این باشد یعنی درواقع این برخلاف اینکه وقتی جمله‌های متعدد یکجا می‌آید، تک تک آنها یک حکم مستقل است، «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» یک حکم است، «وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ»^۱، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ^۲، هر کدام از این عبارات، استغراقی هستند اما اینجا برای حل بحث قبلی که دو نکته را بیان کردم باید بگوییم این مجموعه به صورت بسته‌ای می‌خواهد بگوید اینها نشانه جامعه ایمانی است، جامعه و قدرتی اگر قدرت ایمانی باشد باید تمام این ویژگی‌ها در آن محقق شود.

جمع بندی

نکاتی که در این آیه وجود داشت این است که؛

۱. مراد در مَكْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ، حکومت نیست ولی قدرت فردی نیز نمی‌باشد در این صورت تحلیل جمله‌های بعدی را یا باید مجموعی در نظر بگیریم یا اَقَامُوا الصَّلَاةَ را به این معنا بگیریم ولی اَتُوا الزَّكَاةَ هم دارد، هر کسی که زکات به مالش تعلق می‌گیرد به مستحق می‌دهد.

در مورد قرینه مکننا باید گفت یا باید اقاموا و اتوا را ترویج انجام بدهی یا باید بگویی اینجا مقصود باهم است، آن وَ اَمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ در واقع اینها را بست می‌دهد یعنی خودش است و به دیگران نیز توجه دارد، با امر و نهی. نتیجه یکی است ولی دو احتمال است و خیلی فرق می‌کند؛

۱. گاهی می‌گوییم آن نتیجه این است، حالت استغراقی جمله‌های بعدی محفوظ است و به اقاموا و اتوا یک بار اجتماعی دادیم
۲. گاهی می‌گوییم اقاموا و اتوا در قرآن بار اجتماعی به آن معنایی که می‌گوییم ندارد، آن وقت ما باید این را بسته‌ای ببینیم، یعنی جامعه ایمانی جامعه‌ای است که این تکالیف با امر به معروف و نهی از منکر همه باهم جمع شده است.

۱. آل عمران، آیه ۱۰۴

۲. مؤمنون، آیه ۱

۳. مؤمنون، آیه ۲

**اشعار به وجوب در آیه ۴۱ سوره حج**

این آیه نیز مخصوصاً اگر حالت بسته‌ای نگاه کنیم که می‌گوید اگر تمکن داشته، این کار را انجام می‌دهند، این بیان نشانه این است که اشعار به وجوب در این آیه وجود دارد ولی باز سخت است که بگوییم اگر این آیه تنها بود از آن وجوب استفاده می‌کردیم ولی اشعار به وجوب در این آیه خیلی بیشتر از بعضی آیات دیگر است.

آیه ۱۷ سوره لقمان

آیه هشتم آیه ۱۷ سوره لقمان است؛ «یا بُنَّیَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»؛ اینها توصیه‌هایی در سوره لقمان است که لقمان به فرزند خود دارد؛ می‌فرماید أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلٰی مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ در این آیه نیز چند نکته وجود دارد که بیان می‌کنم؛

دلالت آیه بر رجحان شرعی

یکی اینکه از این آیه وجوب استفاده می‌شود یا خیر؟ این فرمانی است که لقمان به فرزند خود داده است و فرمان لقمان هم فرمانی بوده است که الهی بوده است، با تحفظ بر اینکه این امر است و از ناحیه حضرت لقمان است که به عنوان یک فرد الهی بوده؛ یا پیامبر یا شأن پیامبری داشته است، ظاهر روایات این است که پیامبر نبوده گرچه آن مقامات و آن شأن را داشته است.

وجوه اوامر حضرت لقمان سلام الله علیه

امری که او می‌کند آیا دلالت بر وجوب می‌کند یا خیر؟

۱. ممکن است بگوییم او به عنوان شأن پیامبری امر می‌کند و این دلالت بر وجوب می‌کند، ظاهر آن این است که از طرف خداوند این را ابلاغ می‌کند یعنی خدا فرموده و او واسطه و مبلغ است، این یک احتمال است که اگر شأن مبلغی داشته باشد حکم الهی را برای فرزند خود بیان می‌کند.

۲. ممکن است بگوییم اینجا چون پدری و فرزند است جناب لقمان نوعی شأن ولایت پدری را اعمال می‌کند، این امر به معروف چیز خوبی بوده منتها او از موضع پدری می‌گوید این کار را انجام بده.

اوامری که از لقمان در این آیات و در روایات به عنوان نصایح لقمان یا نصایح شخصیت‌هایی از این قبیل آمده است، نصایحی که به فرزندان و به نزدیکان است. مشمول این دو احتمال خواهند بود؛ بنابراین

۱. یک احتمال این است که این ابلاغ به عنوان تبلیغ الهی استغ

۲. احتمال دوم این است که این ابلاغ تربیتی خانوادگی است، او به عنوان ولی و دلسوز فرزند به او توصیه می‌کند، این چیز خوبی بوده و او الزام می‌کند. الزام در و أمر بالمعروف هم اگر باشد ولی چون فضا، فضای تربیت خانوادگی و ولایی است الزام شرعی از آن بیرون نمی‌آید.

۴. لقمان، آیه ۱۷

**وجه احتمال اول؛ قرینیت ذکر اوامر لقمان در قرآن**

ممکن است گفته شود آمدن این اوامر در قرآن شاهی برای احتمال اول است، خدا از او نقل می‌کند ولذا این یک امر مولوی شرعی است که او دارد ابلاغ می‌کند، اما جواب این است که اشاره به یک چیزی از سنت و سیره پیشینیان در قرآن دلیل می‌شد که قرآن این را قبول دارد و از موضع شرعی و مولوی تقریر و تثبیت می‌کند اما در جایی که فضای خانوادگی است و به فرزند خود نصیحتی می‌کند شاید آن قرینیت نباشد؛ زیرا این فضای ویژه تربیتی است و او از موضع ولایی خود پرورش می‌دهد، خدا هم این را قبول دارد و می‌گوید شما بروید و از موضع ولایی فرزندان را وادارید، امر کنید و ... ولی اینکه او هم واجب است این کار را بکند؟! یک حالتی مانند اینکه می‌گوید بچه را تمرین بده، برای شما لازم است این کار را بکنید ولی بر او لازم نیست.

در بحث اول گفتیم شرعیت این الزام معلوم نیست البته رجحان شرعی استفاده می‌شود ولی الزام شرعی استفاده نمی‌شود، ممکن است یک امر ولایی باشد.

بیان اقوال در دلالت آیه

۱. بعضی می‌گویند سیاق الزام را تضعیف می‌کند، این یک شاهد است.
۲. بعضی در نقطه مقابل برای الزام می‌گویند **إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**، امر عزمی یعنی کار واجب است، این هم دو اشکال دارد زیرا؛
 ۱. **أَوَّلًا مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** احتمالاً بوصف علی ما أصابک می‌خورد نه به همه، اگر شک هم بکنیم این مثل استثنای متعدده است، **إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** احتمال دارد به آخری بخورد، احتمال دارد به همه بخورد، برگشت آن به مورد آخر متیقن است و به همه خوردن قرینه نیاز به قرینه دارد.
 ۲. دوم اینکه **إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** تردید است که دلالت بر وجوب کند، مرحوم علامه راجع به این بحث کرده‌اند.

مخاطب اوامر حضرت لقمان سلام الله علیه

در صورت استفاده الزام شرعی از خطاب جناب لقمان بر **وَ أُمِّرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ**، چون این خطاب، خطاب مشخصی است و خطاب لقمان به فرزندان خود است، سؤال این است آیا می‌توان این خطاب را به همه تسری داد؟ به نظر می‌آید بله؛ در این دو احتمال وجود دارد؛

۱. یک احتمال این است که الغای خصوصیت می‌شود و برای همه واجب است؛ اگر از این آیه الزام شرعی به دست آوریم، الغای خصوصیت آن بعید نیست و وجهی برای فرزند لقمان و این و آن ندارد، اگر از مسئله قبلی عبور کردیم یعنی گفتیم از این الزام شرعی استفاده می‌شود نه بحث تربیت خانوادگی، در این صورت بعید نیست که بگوییم الغای خصوصیت می‌شود و همه را دربرمی‌گیرد؛
۲. ولی احتمال دارد که بگوییم آیه مربوط به بحث تربیت خانوادگی است و نمی‌توان الغاء خصوصیت نمود و به تمام مکلفین سرایت داد. نهایتاً این است که نمی‌توان وجوب را از این آیه استفاده کرد.